

فصل اول: طرح تحقیق

۱-۱ مقدمه

طلسم از دیرباز و ابتدای باستان بخشی از علوم ماوراءالطبیعه به حساب می‌آمده و فراگیری آن مستلزم تسلط بر علوم دیگری چون نجوم، ریاضیات، و برخی علوم دیگر همچون علم حروف و... بوده است. و به دلیل دشوار بودن آن عده معدودی افراد بر آن تسلط داشته اند. مردم برای رسیدن به مطلوب خود طبق دستور فرد متخصص دست به کارهایی چون حکاکی بر روی ابزارآلات، نقاشی و طراحی اشیاء می‌زدند و یا با کنده کاری بر روی پوست و اجزاء بدن حیوانات نوعی محافظ برای جان و مال خود در برابر خطر درست می‌کردند. ایرانیان از دیرباز با این علوم طلسمی آشنا بوده‌اند و آثار بسیار جالبی بر جا گذاشته‌اند. که بهترین وسیله برای بازشناسایی مردم در طول ادوار تاریخی و قوم و قبیله‌های گوناگون و همچنین زنده کردن ارزشها و میراث سنتی و فرهنگی ما ایرانیان است.

به منظور شناخت ابعاد موضوع پژوهش، ابتدا به مفهوم طلسم و بررسی علوم مربوط به آنها پرداخته شده است و همچنین به شرح طبیعت و عالم از دیدگاه عرفان و سپس به توصیف قدرت و انرژی این علم پرداخته شده است و همچنین نگاهی گذرا به بررسی احوالات طبیعت پرداخته است. در آخر نقوش فیگوراتیوی که در طلسمات و در اسطوره‌ها به مرور زمان اضافه شده‌اند را مورد تحلیل قرار داده شده است.

مشکلات این پژوهش عدم وجود منابع کافی چه در زمینه پژوهشی و چه در زمینه دسترسی به خود ابزارآلات طلسمی بود. که تحلیل آنها را دشوار می‌کرد. با این همه در این پژوهش هنر فراموش شده طلسمات مورد بررسی قرار داده شده است.

۲-۱ مسأله پژوهش

نقوش طلسمات یکی از نخستین جلوه‌های هنرهای کاربردی به شمار می‌آید. که به نوعی با باورهای اعتقادی مذهبی مردم در طول تاریخ مربوط می‌شود. که در ابتدا با ابزارآلات که جنبه تعویذ و گاه جادو پیدا می‌کرد شروع و کم کم با شیوع اسلام و مذهب شکلی علمی تر پیدا کرد. درابتدا در ایران به دلیل کمبود آگاهی مردم و تغییرات اجتماعی و سیاسی که بر مردم می‌گذشت و همین‌طور نیاز روحی زنان و مردان و نیز مقابله با شیوع فقر و بیماری دست به طلسم و دعا می‌زدند و این تنها روزنه امید و مرهم برای مردم آن زمان بود. که به مرور علوم ماوراء طبیعه را بیش از پیش گسترش می‌داد. تحقیق حاضر علاوه بر پرداختن به ماهیت وجودی علوم ماوراءطبیعه بر آن بوده است که قسمتی از هنرهای ایران را که ناشناخته مانده و به آن ها به دیده مشتی خرافه دیده می‌شود و در اصطلاح عامیانه طلسم و جادو گفته می‌شود و بر فرهنگی بنا شده‌اند که امروزه دیگر مورد تأیید نیست را دوباره زنده سازد و پس از گذر از باورهایی که پس آنها نهفته بود و جاذبه‌های بصری و خلاقیتی که برای اجرای آن‌ها به کار برده می‌شد به این بیاندیشم که اجدادمان با توسل به این نقوش و تأثیری که در باورشان ایجاد می‌کرد زندگی می‌کردند و گاه حتی به تمام آنچه مطلوبشان بود نیز دست پیدا می‌کردند و این نقوش بودند که بر زندگی‌شان تأثیر می‌گذاشتند.

۳-۱ پرسش های پژوهش

- ۱- طلسم و تعویذ چیست و علوم مربوط به آنها چگونه است؟
- ۲- علم حروف که عضو وابسته به نقوش طلسمات است چیست؟
- ۳- نقش جانوران در علوم غریبه و هنر طلسمات چگونه است؟
- ۴- موضوع نقوش طلسمات چیست و به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

۴-۱ اهداف پژوهش و ضرورت آن

هدف: هدف این تحقیق بررسی هنر طلسمات و نقوش آنها و قابلیت‌هایی که این نقوش در ادوار گذشته در زندگی روزمره مردم داشته‌اند بوده است و چگونگی تأثیر و تأثر آن برخواسته‌هایشان بوده است.

ضرورت: مشخص نمودن این نقوش کاربردی مردمی در هنر و ثبت نمودن آن به عنوان ارزشمندترین الگوهای روان‌شناختی و هنری کهن ما در تاریخ و خارج شدن آن از جنبه خرافی بودن.

و ایجاد زمینه‌ای برای زنده کردن فرهنگ پیشین اجدادمان و روشن کردن زوایای روحی گذشتگان ما و ایجاد تصویری روشن و واقعی از آن دوران بر جای مانده.

۵-۱ فرضیات پژوهش

- ۱- در نظر گرفتن این نقوش به عنوان هنری مجزا
- ۲- طلسم به صورتی مجزا خود می‌تواند محمل و ارائه‌کننده الگوهای هویت‌های فرهنگی تاریخی ما باشد. زمان و مکان و موضوع پرداخته شده در ابزار آلات به عنوان طلسم می‌تواند روشنگر نوع زندگی مردم در آن زمان و مکان خاص و پی‌بردن به عقاید و باورهایشان باشد.
- ۳- تأثیر روانی این نقوش بر مردم و فرد مطلوب شگفت‌آور بوده و این تأثیر در ارزش هنری آن اثر دوچندان می‌گذارد.

۶-۱ نهاد یا موسساتی که می‌توانند از یافته‌های این پژوهش بهره‌گیرند :

شورای سیاستگذاری بنیادهای مردم شناسی و سازمان‌های مرتبط با جامعه شناسی ایرانی و همچنین نقاشان و طراحان گرافیک برای بررسی هر چه بیشتر جایگاه فرهنگی این نقوش و تأثیر زیبایی‌شناختی آن بر ادوار تاریخی این کشور.

۱-۷ نوع پژوهش

این پژوهش از آن جهت که به بررسی بنیان‌های فلسفی طلسم و هنر مربوط به طلسمات می‌پردازد نظریه‌هایی را در این زمینه بیان می‌دارد و همچنین به بررسی و معرفی علوم مربوط به این هنر نیز می‌پردازد و نظری و بنیادی است.

به این دلیل این رسانه، کاربردی و قابل توسعه است.

۱-۸ اطلاعات مربوط به روش شناسی پژوهش

روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است: این تحقیق به لحاظ شرح زیبایی شناسانه دارای رویکردی توصیفی و به لحاظ تحلیل ماهیت و یا تشریح هویت طلسم نقش رسانه‌ای آن روشی تحلیلی و تشریحی است.

۱-۸-۱ تعریف جامعه آماری و ویژگی‌های آن

طلسم و نقوش آن‌ها ابزاری هستند برای ایجاد تأثیر روانی - بصری در مخاطب برای رسیدن به مطلوب.

۱-۸-۲ ابزار سنجش، مقیاس‌های سنجش (پایانی - اعتبار)

اسناد، کتب، تصاویر و عکس و تعدادی از ابزارآلات طلسمی .

۱-۸-۳ روش تجزیه و تحلیل داده‌ها:

ابتدا پس از بررسی کارکرد طلسم‌ها در گذشته به بررسی علوم مربوط به این هنر پرداخته شده است و جایگاه آن را در فرهنگ عربی اسلامی مورد بررسی قرار داده است. همچنین به بررسی علم حروف و احوالات طبیعت که مرتبط با این هنر است پرداخته است و نیز به بررسی نقوش مورد استفاده در طلسمات و بررسی نقوش فیگوراتیوی اعم از اسطوره‌ای و غیر

اسطوره‌ای مورد تحلیل قرار گرفته است و به عنوان فرهنگ
فلکور و عاملی محیطی و روانی برای پشته‌وانه فرهنگی تاریخی
ما ثبت شده است.

فصل دوم : علوم غریبه و هنر طلسمات

۱-۲ پیشینه هنر طلسمات

استفاده از طلسم و تعویذ را میتوانیم یکی از نخستین ظواهر فرهنگی بشر به حساب آوریم. و شاید بتوانیم برای آن قدمتی ورای اسطوره قائل شویم. چرا که اسطوره زائیده اجتماعات بشری است، ولی بسیار پیش از آن بشر از اجزاء حیوانات و قسمتهایی از شکار خود را به خود می‌آویخت و از آن‌ها برای حفاظت خود به عنوان طلسم و تعویذ بهره می‌گرفت. و بر روی آن‌ها و وسایل کاربردی زندگی خویش نقوشی حک می‌کرد که موجب آرامش خاطر آنها می‌شد. روالی که هنوز هم در بسیاری مناطق دورافتاده ادامه دارد.

" هزاران سال پس از گذشت این مرحله و زمانی که بشر موفق به ساختن ابزار برای شکل دادن به مصالح طبیعی چون چوب و سنگ شد، خود به ساختن طلسم و تعویذ همت گماشت و همزمان با اولین انقلاب صنعتی که بین سه تا پنج هزار سال پیش صورت گرفت و بشر موفق به ذوب فلزات شد، نوعی صنعت طلسمی - در کنار صنایع دیگر - رو به رشد گذاشت و اشیاء فلزی ریزی برای آویختن بر سر، گردن و دست ساخته شد تا مردم دارایی آن‌ها را از گزند حوادث مصون بدارد. این اشیاء و معانی کاربردشان به طور واضح بر ما معلوم نیست، که در بیشتر تمدن‌های کهن و از جمله ایران به فراوانی یافت می‌شود، که در این زمینه ایران یکی از غنی‌ترین سرزمین‌ها به شمار می‌آید. اشیاء تعویذ گونه بی‌شماری که از ایران باستان چه پیش از اسلام و چه پس از آن - به دست آمده، بهترین گواه این امر است. " (تناولی، ۱۳۸۵: ۱۱)

اطلاعات ما از این آثار و عقایدی که در پس آن‌ها بوده، ناچیز است و برای عرضه آن‌ها چاره‌ای جز توسل به حدس و گمان نداریم. حال آن‌که از آثار متأخر به ویژه آثاری که از سده‌های اخیر به جا مانده است، اطلاعات کتبی و شفاهی متعددی در اختیار داریم.

طلسمات در زیر مجموعه‌ای از علوم غریبه جای می‌گیرد، که خود دارای بخش‌های مختلفی است که به آن‌ها اشاره می‌شود.

۲-۲ علوم غریبه :

کل علوم در دنیا به دو دسته تقسیم می‌شوند. علوم جلیه و علوم خفیه. علوم جلیه به علومی چون طب، هندسه، نجوم و منطق که قواعد و قوانین مشخصی دارند اطلاق می‌شود که در همه جا به صورت یکسان تدریس می‌شده و در دسترس همگان قرار داشته، اما «علوم غریبه» که «علوم خفیه» نیز نامیده می‌شده در دسترس همگان نبوده و قائده و قانون مشخصی نداشته و اساس آن را نیروهای مافوق طبیعت تشکیل می‌داده و دانش و اسرار آن در سینه عالمان مکتوم بوده و عالمان آن به شیوه‌هایی که ویژه و مختص خود آنها بود به این اسرار واقف بودند و از آن استفاده می‌کردند.

علوم غریبه نیز همانند علوم جلیه خود نیز به شاخه‌هایی تقسیم می‌شوند که هر شاخه قسمتی از اسرار این علم را تشکیل می‌دهند. مشخص‌ترین این شاخه‌ها پنج علم جداگانه بود که به «خمسه محتجبه» یا «پنج علم پنهان» معروف بوده که عبارت بود از کیمیا، لیمیا، هیمیا، سیمیا و ریمیا. حروف اول این علوم واژه‌ای به نام «کله سر» یا «مجموعه اسرار» را تشکیل می‌دهند که هر یک از آنها عمل ویژه‌ای را در علوم غریبه انجام می‌دادند و محدوده مشخصی داشتند. اندر پیدایش این علوم، اعتقاد بر آن است که قایل شدن به جانگرایی اشیا سبب پیدایش انواع بیشماری عقاید غیر طبیعی و خارق‌العاده می‌شود که میان این عقاید، انواع نمازها و نیایش‌ها و مناسک عجیب و غریب ظاهر شده است.

فراطبیعی یا فراسرشتی یا ماوراء طبیعی (super natural) به مسائل یا پنداشته‌های جادویی دینی یا نیروهای ناشناخته‌ای اطلاق می‌گردد که در شرایط عادی دریافتنی نباشند و تنها از روی آثارشان تشخیص پذیر باشند. و بر خلاف نیروهای طبیعی وجود چنین نیروهای طبیعی از طریق روش علمی باز نمودنی و اثبات پذیر نیست.

متافیزیک با مابعدالطبیعه تفاوت آشکاری با فراطبیعی دارد اما در بسیاری موارد به اشتباه به جای یکدیگر به کار می‌روند. متافیزیک در واقع ریشه و موضوع اصلی فلسفه محسوب می‌شود و به بحث در مورد مطلق وجود و یا وجود بدون هیچ قید

و شرط می‌پردازد. محققان متافیزیک به بررسی علل اولیه می‌پردازند. نباید مابعدالطبیعه را با ماوراءالطبیعه اشتباه گرفت چرا که مابعدالطبیعه علم به احوال موجودات «از جهت وجود داشتن آنهاست». صرفاً از آن جهت که هستند وجود دارند. اما ماوراءالطبیعه مرتبه‌ای از عالم هستی است که واری طبیعت و جهان مادی و محسوس در نظر گرفته می‌شود.

کیمیا

این کلمه معرب یونانی Xerion به معنی شربت حیات بخش می‌باشد. و در عربی به معنای اکسیر برگردانده شده است. و از عربی به انگلیسی رفته و به صورت Elixir در آمده است. کیمیا دانشی است که به وسیله آن مس را به طلا و قلع را به نقره تبدیل می‌کند. در واقع علم اکسیر علمی است که معدنیات و تبدیل اجسام و فلزات به یکدیگر مرتبط می‌شود.

مولوی می‌گوید کیمیا، سنگ تو را به گوهر بدل می‌کند.

اندرآ، اکنون که جستی از خطر

سنگ بودی، کیمیا کردت گوهر

یا در جای دیگر از دفتر اول به زر شدن مس توسط کیمیا اشاره دارد :

گر ندارد صبر زین نان جان حس

کیمیا را گیر و زر گردان، تو مس

" مرحوم علامه دهخدا در یادداشتهای خود در تعریف کیمیا می‌نویسد:

دانش بحث در طبایع و خواص مفردات اجسام و عمل هر یکی در دیگری و ترکیبات این عمل، دانشی که از طبایع و خواص بسایط اجسام و تأثیر ذره‌ی هر یک از آنها در دیگری و ترکیبات حاصله از تأثیرات مزبور بحث می‌کند. جابر بن حیان پدر علم کیمیا است.

به گمان عده‌ای کیمیاگری جز تزویر و حيله چیزی نبوده است چنانکه در برهان قاطع آمده است :

علمی است مشهور نزد اهل صنعت که به سبب امتزاج روح و نفس، اجساد ناقصه را به مرتبه‌ی کمال رسانند یعنی قلع و مس را نقره و طلا کنند و چون این عمل خالی از حيله و مکرى نیست، از این جهت به این نام خوانند." (بهزاد، ۱۳۸۵: ۱۳)

و شاید به این جهت باشد که در لغت فرس اسدی، این کلمه معادل حیلتِ با عقل آمیخته یا معادل مکر و حيله آمده است. از جمله ناصرخسرو در این معنا می‌گوید:

گر همت تو این است ای بی‌تمیز پس تو

با کردگار عالم در مکر و کیمیایی

و یا در جای دیگر:

ژرف به من بنگرد بر خوان زمن

نسخه‌ی زرق و حیل و کیمیایی

به هر جهت کیمیا، اکسیری بوده است که به وسیله آن جواهر از جواهر معدنی سلب می‌شده و خاصیت جدید به آن‌ها وارد می‌شده است. (کشف الظنون) این علم خفیه با اکتشاف اکسیژن به وسیله لاووازیه و پیداشدن کلر توسط پریستملی، جنبه علمی دیگری به نام شیمی پیدا کرد.

لیمیا

نیز یکی دیگر از علوم خفیه است که البته کمتر از سایر موارد این علم مورد تحقیق قرار گرفته است. نظامی می‌گوید:

آن رسن کش به لیمیا سازی من پیچاره در رسن بازی

لیمیا علمی است که در قسمت اعمال و افعال و تبدیل قوای فاعل به مفعول و یا بلعکس عمل می‌کرده است. و مجموعه اعمال آن « علم طلسمات » گفته می‌شود.

هیمیا

با احوال ستارگان و حیوانات وابسته به آنها مربوط است و علم تسخیرات گفته می‌شود.

سیمیا دانشی است که بدان وسیله می‌توان کارهای غریب و خارق عادت انجام داد و در عناصر طبیعت، تصرف کرد. این دانش از راه ریاضت و ذوق و کشف به دست می‌آید نه از راه مطالعه‌ی علمی محض و استدلال و محاسبه و از جمله شعبه‌های مهم این علم دانش اسرار حروف است. بر مبنای این دانش، نفوس ربانی به یاری اسماء الحسنی و مدد کلمات الهی، در عالم طبیعت، تصرف می‌کنند و این تصرفات، همه ناشی از پی بردن به خواص و اسرار حرف است. چه دانایان به این علم، حروف را بر حسب طبیعت و مزاج چهارگانه به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: آتشی، هوایی، آبی و خاکی.

" علامه شمس‌الدین محمود آملی از علمای قرن هشتم هجری، سیمیا را علمی می‌داند که می‌توان بدان وسیله کارهای خارق عادت انجام داد.

مثلاً امراض لاعلاج را استعانت از روحانیت درمان کرد. اما برای حصول این دانش شروطی را ذکر می‌کند از جمله آن‌که شخص نباید در تأثیر این علم شک و تردید داشته باشد و اسرار این علم را فاش نکند و به ویژه به بدکاران تعلیم ندهد که مایه‌ی شر و فساد می‌شود و نیز طالب این علم باید شبها بیداری کشد زیرا آفتاب قاهر است و با قهر آن، ارواح بر افعال قادر نتوانند بود. دیگر آن‌که تین علم را باید در راه خیر به کار گرفت زیرا اساس عالم بر خیرات است و باید همواره پاک و مطهر باشد چه از لحاظ ظاهری و چه به لحاظ باطنی. دیگر آن‌که طالب این علم باید چهل روز روزه بدارد و در این مدت ترک حیوانی کند. از دیگر شرایط یادگیری این علم، دانستن علم نجوم است، خاصه نجوم احکمی تا به سرشت و طبع ستارگان و خواص آنها و چگونگی برج‌ها و منازل ماه و واقف گردد مولوی می‌گوید:

کیمیا سازست، چه بود کیمیا؟

معجزه بخش است چه بود سیمیا

و اما ریمیا شعبده و شعوزه به گفته‌ی ناظم‌الاطباء در فرهنگ نفیسی آن بازی [باشد] که آن را نمودی باشد ولی بودی نداشته باشد و معادل چشم‌بندی، نظربندی و حقه بازی آمده است. نویسندگی لغت نامه‌ی آندراج که در هند می‌زیسته این علم را واضح تر از دیگران بیان داشته و مثالی که آورده است در خور اهمیت می‌باشد. ریمیا یا شعبده به نوشته‌ی آندراج عبارت است از « پنهان کردن بازیگران هند، مهره را در زیر کاسه ». " (بهزاد، ۱۳۸۵: ۱۴ و ۱۵)

به ترتیبی که این علوم ذکر شد، اگر حرف اول هر کلمه را کنار گذاشته و با هم ترکیب نمایند، اصطلاح «کُلُّهُ سِرٌّ» به دست می‌آید که به معنای « تمامی از اسرار است» می‌باشد و این اصطلاح در مورد این علوم به کار می‌رفته است. اما با پیشرفت علم، هر یک جنبه‌ی علمی به خود گرفت.

"یکی از وسایل کمکی مورد استفاده‌ی ساحران و جادوگران محلولی بوده است که برای کسب نتیجه‌ای خاص با مشقت فراوان تهیه می‌شد. این ساحران زهری کاری می‌ساخته‌اند که با توجه به نام لاتینی آن و نیز نام افراد تهیه کننده، نشانه‌ی آن است که زهرهای تهیه شده، بدون شک موثر بوده است. اما تصور بر این است که آداب و سنن و آئین‌های مربوط به گردآوری و مخلوط کردن اجزای زهر غیر ضروری و صرفاً جنبه‌ی خرافی داشته است." (واتسون، ۱۳۷۷: ۴۳)

کسانی که دسترسی به این علم و کتب را پیدا می‌کردند آن را از چشم و دسترس دیگران به دور نگه می‌داشتند و از برملاکردن این اسرار جلوگیری می‌کردند. البته در حالی که برای مردم عادی این نوشته‌ها و حروف چونان فرمول‌های ریاضی نگریسته می‌شد و برایشان قابل فهم نبود.

پیدایش علوم غریبه بسیار کهن است و از علوم اولیه بشر به شمار می‌آید. پی بردن به قدرتهای فوق طبیعی و اسرارآمیز و علاقه انسان به ازدیاد قدرت و مقابله با نیروهای مودی و آگاهی از اخبار و وقایع آینده، همیشه و در همه جا مورد توجه بشر قرار داشت. به طوری که نقل است که چگونگی پیدایش علوم ماوراء و غریبه نزد ایرانیان به حضرت آدم باز می‌گردد:

" حضرت آدم که از اسرار ازل بی‌خبر بود، از خدا خواست تا وی را به آن اسرار آگاه کند. خداوند خواسته آدم را اجابت نمود و جبرئیل را بر وی نازل کرد. جبرئیل به آدم گفت آنچه می‌خواهی بدانی در اثر چهار انگشت که بر ماسه نقش کنی، نهفته است و به وصف حالات آن چهار انگشت پرداخت.

اثر انگشت اول یا نقطه اول «آتش»، نقطه دوم «باد»، نقطه سوم «آب»، نقطه چهارم «خاک» است و اضافه داشت، جز این چهار عامل چیزی در جهان وجود ندارد. سپس افزود که این چهار عامل تأثیراتی بر احوال زمین و زمان دارند. بدین معنا که آتش به منزله روح، باد به منزله عقل، آب به منزله نفس و خاک به منزله جسم است.

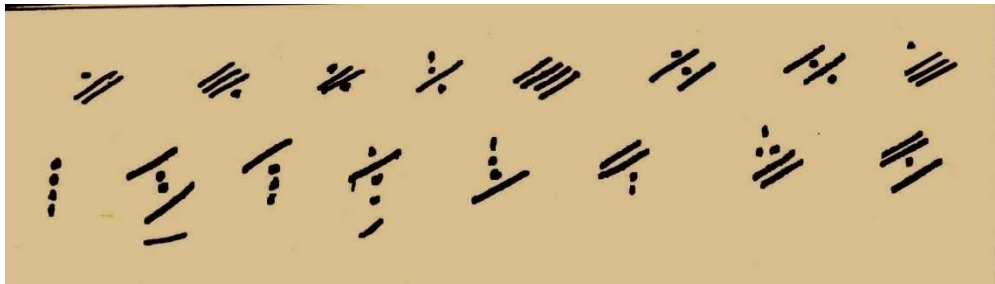
پس جبرئیل گفت هر یک از این چهار عامل دارای چهار اثر ویژه‌اند، که جمیع آنها به شانزده می‌رسد. آنگاه شکل شانزده اثر را با خط و نقطه بر ماسه کشید و محدوده هر یک از آن چهار عامل را برای آدم وصف کرد و شرح داد.

که فشره معانی و مفاهیم اشکال شانزده‌گانه به شرح ذیل است:

۱. خانه
۲. حال و نفس
۳. مال و معاش
۴. برادران و خواهران
۵. پدر و جد
۶. فرزند و معشوق
۷. بیماری و حمل زنان
۸. دشمنان و ازدواج
۹. خوف و خطر
۱۰. سفر و علم
۱۱. جاه و جلال
۱۲. دوستان قدیم
۱۳. چهارپایان
۱۴. موقعیت و شکست
۱۵. مقاصد

۱۶. حاکم و قاضی

و جمیع کارهای زشت و زیبا" (تناولی، ۱۳۸۵ : ۵۲)
که نماد این آثار به شکل زیر است:



(تصویر ۱)

چهار شکل اول را «أمهات» چهار شکل دوم را «بنات» چهار شکل سوم را «متولدات» چهار شکل چهارم را «زواید» و برای هر یک ارقام و مطلبی ذکر می‌کنند.

بر استناد این مبحث در علم شریف جفر نیز آمده که اعمال روحانی طلسمات از چهار صورت خارج نیست:

۱. بادی

۲. خاکی

۳. آبی

۴. آتشی

که در تألیفی از حاج محمدرضا سقازاده واعظ در این مورد توصیه کرده‌اند:

"دوستانه توصیه می‌کنم که ابداً پیرامون عمل ناری و آتشی، نگردند که بسیار خطرناک است. زیرا همان عددی که در طلسمات و هیاکل ملاحظه می‌فرمائید مانند شرفالشمس و غیره از تشکیل آنها اسم اعظم الهی به اسماء ملائکه استفاده می‌شود آنها را سوزانیدن و در کنار آتش مدفون نمودن خالی از خطر نیست ممکن است منجر به جنون یا تحیر و مسکنت و بی چیزی شود." (شیخ بهایی، فاقد تاریخ: ۷۸)

در اجتماعات کوچک آن زمان، اخبار دهان به دهان می‌گشت، حوادث خوب و بدی که به صورت غیره منتظره پیش می‌آمد، مردم را به فکر فرو می‌برد. کمتر کسی را آگاهی به فعل و انفعالات طبیعت و مزاج آدمیان بود از این رو اخبار بر سبیل نیک و بد ایام و یا ازدیاد گناه و معصیت تعبیر می‌شد و برای چاره جویی، راهی جز علوم ماوراءالطبیعه (طلسم و تعویذ) نبود.

عامل دیگر گسترش توجه مردم به دعانویسی، طلسم و تعویذ، وضع بد اقتصادی و یا مشکلاتی چون بیماری‌های صعب‌العلاج بود. بیشتر مردم به شدت فقیر بودند و تهیه غذا، لباس و دارو برای هر کس آسان نبود. با وجود تلاش روزانه، برخی از روزها پربرکت تر از روزهای دیگر بود. با این وجود کمتر کسی از پست و بلند زندگی شکوه می‌کرد و تا زمانی که سلامتی حاصل و درد و مرضی در میان نبود، شکر خدا و رضامندی والاترین نعمت زندگی به حساب می‌آمد. برای درد و مرض و درمان آن نیز راه‌های مختلفی وجود داشت. متدین‌ترها شفا را از امامان و امامزادگان طلب می‌کردند و گاه فرسنگها راه را برای دستیابی به ضریح یا قفل حرم آن امام متحمل می‌شدند. آگاهی هم به مجتهدی «مسیحادم» مراجعه می‌کردند. مجتهدین سید، از شهرت و محبوبیت بالاتری برخوردار بودند.

رمالان و فالگیران علاوه بر آینده‌نگری، طبابت هم می‌کردند. طبابت آن‌ها بر علوم ماوراءالطبیعه و طلسم و تعویذ استوار بود که دیرتر به آن خواهم پرداخت. علاوه بر این گروه‌ها، طبیب و حکیم هم وجود داشت اما در دسترس همه کس نبود. به جز شهرهای بزرگ، روستاها و شهرهای کوچک فاقد طبیب بودند. بیشتر حکیمان به کار خود تسلط داشتند و طب سنتی را که سابقه‌اش فراتر از هزارسال بود، می‌دانستند و به مریضان ادویه و داروهای گیاهی تجویز می‌کردند. اما وضع بد اقتصادی، عده‌ای ناطیب را هم به جرگه طبیبان وارد کرده بود و به قول پولاک - پزشک ناصرالدین شاه - هرکس کلاه تاتاری را به عمامه عوض می‌کرد و شال پهنی به کمر می‌بست و لوله کاغذ و دواتی در آن جا می‌داد و چوبدستی بلندی به دست می‌گرفت، پرطمطراق حرف می‌زد و عربی بلغور می‌کرد، طبیب می‌شد. جراح شدن از طبیب شدن هم آسانتر بود. اگر برای طبیب

شدن خواندن و نوشتن ضروری بود، جراح به آن هم نیاز نداشت. مهمترین شرط داشتن چند چاقو و مختصر ابزاری دیگر بود. در این صورت هر دلاکی می‌توانست به جرگه جراحان بپیوندد.

شاه با آن‌که از نعمت داشتن طبیب فرنگی برخوردار بود، خود را دربست در اختیار او نمی‌گذاشت به سخنان حکیم باشی سنتی خود نیز گوش فرا می‌داد. بیشتر حکیم باشی‌های سنتی با دکترهای خارجی اختلاف نظر پیدا می‌کردند. مطابق توضیحات پولاک هر وقت عرصه تنگ می‌شد و کار بیخ پیدا می‌کرد، حکیم باشی به آیه و سوره متوسل می‌شد و آن پایان کار بود زیرا دیگرکسی را یارای اظهارنظر نبود.

امراض همه‌گیر چون طاعون و آبله جزو بلایای آسمانی محسوب می‌شد. تا پیش از تلقیحات مصنوعی برای رفع این بلا یا چاره‌ای جز توسل به دعا یا علوم طلسمی نبود. واکسن آبله در آغاز و به همت عباس میرزا، جان هزاران نفر را در آذربایجان نجات داد، اما نبود واکسن در برخی از شهرها جان هزاران نفر را گرفت از جمله نیمی از کودکان قم و اصفهان را تلف کرد. و این در حالی بود که تمامی افراد خاندان سلطنتی که تعدادشان به ده هزار نفر می‌رسید، بر ضد این بیماری مایه کوبی شده بودند. این ده هزار نفر در دیگر امور نیز با دیگر مردم فرق داشتند و مملکت و ثروت‌هایش در بست در اختیار آن‌ها بود.

هر چه فقر و پریشانی بیشتر می‌شد، کار طلسم‌گران رونق بیشتری می‌گرفت. امید مردم گرفتار و درمانده به آینده و کمک‌های غیبی بود و کلید این امور در دست رمالان و طلسم‌گران قرار داشت از جانب دیگر اخبار دیگری در شرف تکوین بود که می‌رفت همه چیز را تغییر دهد. این اخبار بر اندیشه‌های تجد استوار بود.

"از اواسط قرن نوزدهم به بعد زمزمه‌هایی درباره تجد به گوش می‌رسید. شکست ایران از روسیه که منجر به از دست دادن قسمت‌های بزرگی از شهرهای شمالی شد و سپس شکست عثمانی که قرن‌ها بر بخش اعظم آسیای جنوب غربی حکم می‌راندند، انتظار چنین شکست مفتضحانه، آن هم از یک کشور مسیحی را نداشتند و آن را مانند جنگ‌های صلیبی، جنگ اسلام و مسیحیت تلقی و

درصد آن برآمدند. عده‌ای هم با نام متجددین علل این شکست را نتیجه عقب افتادگی مسلمان شمرده و تنها راه حل را پیروی از الگوهای اروپایی و پیوستن به قافله تمدن می‌دانستند. متجددین همچنین خواستار جایگزینی علوم و صنایع جدید با علوم قدیمی بودند و به طلسم، دعا و ماوراءالطبیعه اعتقادی نداشتند و این اعمال را علت اصلی عقب افتادگی مردم می‌شمردند.

بسیاری از متجددین به فرنگ سفر کرده و در آن‌جا به تحصیل علم و زبان پرداخته و در بازگشت به وطن موفق به کسب مقامات دولتی شده بودند و می‌خواستند شاه را نیز در این تجربیات سهیم کنند. به دیده آنان اگر شاه به سفر فرنگ می‌رفت و مظاهر تمدن را از نزدیک لمس می‌کرد، می‌توانست تحولاتی را در کشور موجب شود. این توجیحات اگر چه ظاهری منطقی داشت، اما بسیار پرخرج بود و آثار منفی سیاسی و اقتصادی زیادی برای کشور به بار آورد و در اساس با واقعیت فرهنگی، اجتماعی و دینی کشور نیز سازگار نبود و راهی به سوی ترقی و پیشرفت کشور نگشود. با وجود ثروت شاه، بیشتر سفرهای شاهانه به اروپا به گرفتن وام از دولت‌های خارجی مانند روسیه و انگلیس منتهی می‌شد. دولت‌های مزبور در مقابل هر قرضه، امتیاز قابلی را طلب می‌کردند. در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم امتیاز تمام موسسات پول ساز کشور از بانک، معادن و گمرکات گرفته تا شیلات، نفت، تنباکو، تلگراف و حتی حفر آثار باستانی به انگلیس و روسیه و یکی دو کشور اروپایی تعلق داشت و عمده درآمد حاصل از آن‌ها صرف سفرهای شاه و اطرافیان به اروپا می‌شد. تنها یکی از سفرهای مظفرالدین شاه به فرنگ دوازده میلیون تومان (حدود چهار میلیون لیره استرلینگ آن زمان) خرج داشت که به بهانه معالجه شاه از روسیه قرض گرفته شد. به گفته حاج سیاح: «کسی که از ملت بدبخت ایران نگفت اصلاح مزاج (شاه) بیست و چهار کرور خرج نمی‌خواهد. با صد هزار تومان می‌شد چندین نفر طبیب درجه اول به ایران آورد. به علاوه مزاج شاه چقدر قیمت دارد که یک ملت فدای آن بشود... لکن آن پول‌ها در فرنگستان به مصرف بازیگر خانه‌ها و تماشاخانه‌ها و... رسید.»

نظایر حاج سیاح گرچه در آغاز کم و انگشت شمار بود، اما به تدریج به تعداد آن‌ها افزوده می‌شد. با تأسیس روزنامه‌ها و مدارس جدید و اخبار هیجان انگیزی که از پیشرفت‌های فرنگ می‌رسید، روز به روز بر تعداد طرفداران علوم جدید افزوده و از پیروان علوم قدیم کاسته می‌شد. انقلاب مشروطه، تأسیس مجلس، انحلال سلسله قاجاریه و تجدید حیات ایران مطابق الگوهای غربی، کار طلسم‌گران را هر روز کسادتر می‌کرد. تا جایی که اواسط قرن بیستم کمتر نشانی از آن‌ها یافت می‌شد. اگر چه عقاید و افکار طلسم‌گران امروز دیگر مطابق میل زمان و مردم تحصیل کرده نیست، اما آثار آن‌ها هیچ کم و کاستی از دیگر هنرها ندارد و جاودانگی بقیه هنرها را سزااست. " (تناولی، ۱۳۸۵: ۱۵ و ۱۴)

علوم ماوراءالطبیعه با گذشت زمان متحول و دارای شعبات و شاخه‌های زیادی شده بود. تعبیر خواب، پیشگویی حوادث، درمان امراض، شناخت عوامل غیب و عجایب طبیعت و دسترسی به آن‌ها تنها بخش‌هایی از این علوم بود. برای هر یک از این رشته‌ها اساتیدی وجود داشت و بهترین آن‌ها دربار خلفا و پادشاهان خدمت می‌کردند و اجر و قرب والایی داشتند.

اغلب تصمیمات و تعیین زمان اجرای آن‌ها از روز و ساعت جنگ، شکار و ازدواج با مشورت و نظر پیشگویان انجام می‌گرفت. رسمی‌شدن مذهب شیعه در قرن دهم هجری در ایران و قدرت گرفتن علمای دینی و بازشدن پای آن‌ها به دربار، تلفیقی بین علوم ماوراءالطبیعی به وجود آورد و به بسیاری از حوادث و پیش‌آمدها و پیامد آن‌ها چاشنی مذهب زده شد و کتاب‌های جامعی که بی‌شبهت به دایره‌المعارف امور زندگی نبود، تدوین شد. در این کتاب‌ها همه کارهای روزمره از پوشیدن لباس و کفش و نگاه کردن در آینه تا انجام هر نوع معامله و معاشرت، ارزیابی و خوبی، بدی، ثواب و گناه آن‌ها تعیین می‌شد و مردم برای هر کاری به این کتاب‌ها مراجعه می‌کردند.

"قرن نوزدهم و دوران قاجاری تغییرات و اثرات زیادی بر اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران گذاشت و بر نیاز روحی مردم در مقابله با فقر، بیماری، قحطی و ضعف روزافزون کشور افزود و توسل به طلسم و دعا به صورت مرهم و تنها

روزنه امید درآمد و علوم ماوراء الطبیعه را بیش از پیش گسترش داد. بیشترین آثار هم مربوط به همین دوره است.

از گذشته‌های دور ایران خبر چندانی نداریم، اما با اخباری که از قرن نوزدهم و از دوران قاجاری به جا مانده است، چنین می‌نماید که مردمانی بوده‌ایم متفاوت با آن چه امروز می‌نماییم. در آن زمان برای انجام هرکاری به روز، ساعت و استخاره متوسل می‌شدیم. هر یک از روزها و ماه‌های سال برای ما ارزش ویژه‌ای داشت و بدون در نظر گرفتن آن ارزش‌ها، کاری انجام نمی‌دادیم. خوردن غذا، پوشیدن لباس، تراشیدن موی سر، گرفتن ناخن، حمام کردن و ملاقات و معامله با افراد، هر یک وقت خاصی را ایجاب می‌کرد. این اوقات هم در کتاب‌ها نوشته شده بود و هم در سینه بزرگترها حفظ می‌شد. به مثل حمام کردن در روز یکشنبه بد بود. تراشیدن موی سر و ناخن گرفتن در بعضی از روزهای ماه خوب و برخی روزها بد و انجامش باعث پشیمانی و ملال بود.

بسیاری از کارها از جمله جاروکردن، ناخن گرفتن، نگاه کردن به آینه و شانه زدن مو در شب بد بود. در مورد خوراکی‌ها هم آیین‌های ویژه‌ای وجود داشت. آب باید نشسته نوشیده می‌شد. بریدن نان با کارد و یا آلوده کردن نمک گناه محسوب می‌شد. افراد را مطابق اندامی که داشتند می‌شد مورد قضاوت قرار داد. قد بلند نشان حماقت، قد کوتاه نشان هوش، سر بزرگ و پیشانی بلند نشان خرد و هوشیاری و پیشانی کوتاه نشان فقر و ناتوانی بود و ریش دراز در سری کوچک، نشان بلاهت و چشم آبی نشان بدجنسی بود.

روزهای ماه به دو دسته سعد و نحس تقسیم شده بود. در روزهای نحس هیچ کاری جز فراقیت کامل توصیه نمی‌شد و انجام امور موکول به روزهای سعد بود. اما آن نیز به این سادگی نبود هر روزی برای کار به خصوصی خوب بود.

خرید باغ، عقد، نکاح و دیدار اقوام هر یک روز ویژه‌ای داشت.

اعداد تنها برای محاسبه به کار نمی‌رفت، بلکه در پس آن‌ها معانی دیگری هم وجود داشت. برخی از اعداد چون